

لودمیلا اولیتسکایا با رمان «نردبان یعقوب» به یکی از چالش برانگیزترین دوره‌های تاریخ روسیه می‌پردازد. این کتاب داستان زندگی آدم‌هایی است که زیر سیطره خفقان منکوب‌کننده زیستند، گاهی نجات یافتند و گاهی هلاک شدند.

لودمیلا اولیتسکایا، نویسنده‌ای است که بیشتر کتاب‌هایش در ایران به فارسی ترجمه شده‌اند، آخرین اثر او «نردبان یعقوب» با ترجمه عبدالمجید احمدی توسط نشر برج منتشر شده است. او که در سال ۱۹۴۳ در مسکوی روسیه متولد شد، کودکی و نوجوانی‌اش شبیه بسیاری از مردمان پس از جنگ‌های جهانی در آپارتمان‌های اشتراکی گذشت؛ از آنجا که اولیتسکایا در آثارش هم به دین و هم به سیاست می‌پردازد، در دهه‌های اخیر به خط‌مقدم بحث‌های سیاسی روسیه راه یافته است. در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲، در اوج اعتراضات ضدپوتین در روسیه، او عضو هیئت‌مدیره اتحادیه رأی‌دهندگان شد.

این گفت‌وگو به بهانه‌ی انتشار «نردبان یعقوب» این نویسنده در ایران، از طریق ایمیل میسر شد و در این میان کارگزار ادبی‌اش راه این مصاحبه را هموار کرد.

▲▲

«در «نردبان یعقوب»، شما باظرافت و بسیار دقیق داستان‌های عمیق شخصی را با رویدادهای تاریخی و شخصیت‌های مهم تاریخ روسیه به‌هم پیونده زده‌اید. چگونه بین عناصر شخصی و تاریخی در داستان‌سرایی خود تعادل برقرار می‌کنید؟ امیدوارید خوانندگان چه چیزی را از تصویر شما از زندگی شوروی در این دوره تحول‌آفرین برداشت کنند؟ آیا فکر می‌کنید داستان‌های شخصی آن‌ها منعکس‌کننده‌ی تجربه گسترده‌تر روسیه است؟

اگر توانسته‌ام به چنین تعادلی برسم، بسیار خوشحالم، به‌خصوص که اصلاً به تعادل فکر نمی‌کردم. برای من مهم بود چیز دیگری را نشان دهم؛ اینکه وقایع تاریخی شدید و خشونت‌بار چگونه می‌توانند یک فرد را نابود کنند، همچنین می‌توانند او را قوی‌تر کنند.

هر خواننده‌ای در کتاب چیز جالبی برای خود پیدا می‌کند که بازتاب تجربه‌ی شخصی اوست. از تجربه تقریباً ۸۰ ساله زندگی در روسیه، دقیقاً چنین نقاط عطفی را به‌خاطر می‌آورم بسیاری از رویدادها در تاریخ روسیه وجود داشته است؛ از مرگ استالین شروع شد و با آخرین جنگ جنون‌آمیز روسیه با اوکراین پایان یافت. سالیان متمادی، برخی از مردم کشورهای مختلف، نظام سوسیالیستی زندگی در روسیه را به‌عنوان یک الگو، راهی به سوی «آینده‌ای روشن برای بشریت» می‌دیدند. این یک افسانه بود و خوب است که خوانندگان، پس از خواندن کتاب من این را بفهمند. من وظیفه انعکاس تجربه روسیه را برعهده خودم نمی‌دانم؛ همیشه به فرد و رنجی که دولت می‌تواند بر او تحمیل کند علاقه‌مند هستم. علاقه من به جنبه انسانی است تا تحلیل سیاسی یا سیستمی. هدفم ارائه دیدگاهی دقیق و انسان‌محورتر در مورد تاریخ روسیه و سیستم‌های اجتماعی آن است. «زندگی شخصیت‌های شما عمیقاً تحت‌تأثیر تحولات سیاسی است. فکر می‌کنید انتخاب‌های شخصی از چه جهاتی تحت‌تأثیر محیط سیاسی- اجتماعی است و چگونه این تنش را در رمان «نردبان یعقوب» به تصویر می‌کشید؟

روزی‌روزگاری نویسنده بزرگ روسی، اوسپ ماندلشتام، این جمله جاودانه را نوشت: «قدرت به اندازه دستان یک آرایشگر منجرکننده است». آرایشگر با تیگی در دست می‌تواند ریش مرد را بتراشد یا گلولی او را ببرد. در روسیه، قدرت بارها و بارها خود را دقیقاً شبیه این آرایشگر دیوانه

لودمیلا اولیتسکایا، نویسنده‌ی توانای معاصر روسیه، در این رمان تاریخ ۱۲۰ سال اخیر خانواده‌ی خود را روایت می‌کند. تاریخی به عمق شش‌نسل. شالوده‌ی این رمان را نامه‌هایی که از پدربزرگ‌اش، یعقوب اولیتسکی به‌جا مانده، پرونده‌ی پدربزرگ‌اش در آرشبو «کا.گ.ب» و البته خاطرات شخصی‌اش تشکیل می‌دهند. داستان حول دو محور موازی پیش می‌رود؛ محور اول سرنوشت یعقوب، پدربزرگ نویسنده است که کاملاً مستند و صادقانه تصویر شده، یک انسان تحصیل‌کرده و عاشق علم و هنر که همین عشق به دانایی هم او را طی ۳۰ سال در‌به‌دوری در تبعید و اردوگاه‌های کار اجباری نجات داده و محور دوم هم شامل سرگذشت نورا، نوه‌ی یعقوب می‌شود؛ بانویی که تا حدود زیادی با شخصیت و سرگذشت خود نویسنده همخوانی دارد. نویسنده حتی تجربه‌ی ازسرگذراندن بیماری سرطانش در سال ۲۰۱۰ را نیز در این رمان گنجانده. تک‌تک جزئیات این رمان پر مغز و پرمحتوا با مستندترین روایات تاریخی مطابقت دارند. شما با تعداد زیادی قهرمان واقعی با سرنوشت‌های واقعی مواجه هستید. محتوای رمان، انسجامی مثال‌زدنی دارد و حجم عظیم جزئیات دقیق تاریخی، علمی و فرهنگی خواننده را به شگفت وامی‌دارد. در اینجا موضوعات و دغدغه‌های روز علمی چون زیست‌شناسی، فیزیک، ریاضیات و فناوری اطلاعات با ادبیات، تئاتر و آپرا هم‌زیستی مسالمت‌آمیز

نشان داده است و درنتیجه‌ی قدرت مطلق این «آرایشگر دیوانه» میلیون‌ها نفر در زندان‌ها و اردوگاه‌های کار اجباری جان باختند. قدرت می‌تواند یک فرد را از هر انتخاب شخصی محروم کند و به سادگی او را نابود کند.

«میراث موروثی تروما و وقایع تاریخی چگونه در زندگی نسل‌های بعدی تجلی می‌یابد و چه احساساتی در نسل‌های بعدی به وجود می‌آورد، زندگی آینده میراث‌داران این تروما چگونه است؟

این سوال سختی است که نمی‌توانم به‌طور دقیق و قطعی به آن پاسخ دهم. شاید بخشی از آن نسل، مرعوب و خشی می‌شوند بدون این که بتوانند یا بخواهند کاری کنند. بخشی دیگر تلاش می‌کنند مقاومت کنند و گاهی تاوان آن را با جان خود می‌پردازند. «شما در میان افرادی زیسته‌اید که رنج عمیقی را در آن دوران تجربه کرده‌اند، آن‌هایی که رنج‌شان را در این کتاب می‌بینیم و شما در زندگی واقعی با آن‌ها روبه‌رو بوده‌اید، به نظرتان این شخصیت‌ها برای بیان درد یا کنار آمدن با آن چه کردند؟ یک کلمه شگفت‌انگیز در روسی وجود دارد؛ «سوسترانادیه» یعنی همان «غم‌خواری و شفقت». شفقت یعنی توانایی تشخیص و درک رنج و درد دیگری و به دوش کشیدن بخشی از آن رنج و تلاش برای کاستن آن رنج است. نویسندگان بزرگ روسی مانند تولستوی و داستایفسکی در این باره زیاد نوشته‌اند.

«در بررسی زندگی بیش از پنج نسل یک خانواده، وقایع تاریخی و سیاسی - مانند جنگ‌ها، استالینیسیم و دوران پشاشوروی- نه‌تنها بر سفر فیزیکی شخصیت‌های شما، بلکه بر ارتباطات عاطفی و درک آن‌ها از عشق چه تأثیری می‌گذارد؟ این میراث چگونه بر درک شما از روابط خانوادگی و پیچیدگی‌های عشق و دوری تأثیر می‌گذارد؟

این سوال خیلی سخت است و من سعی خواهم کرد به‌نحوی «از زیر آن در بروم». هر فرد مشکلات خود را به شیوه‌ی خودش حل می‌کند، اما مواقعی هست که یک فرد به‌خاطر بقایش، با انتخاب چیزی روبه‌رو می‌شود که برای او مهم‌تر است و برایش اولویت دارد.

این انتخاب حیاتی است که هر شخصی با آن روبه‌رو می‌شود. او چه چیزی را انتخاب می‌کند؛ حقیقت یا دروغ. حاضر است برای آزادی چه بهایی بپردازد؟ این همیشه سوالی برای فردی خاص است و بسیاری از ما در این مرحله از زندگی ایستاده‌ایم یعنی انتخاب میان حقیقت یا دروغ!

«چرا عنوان «نردبان یعقوب» را برای کتاب‌تان انتخاب کردید؟ این عنوان قدری طعنه‌آمیز است زیرا درحالی‌که نردبان کتاب مقدس تا بهشت بالا می‌رود، هر شخصیت در رمان شما مسیر کاملاً متفاوتی را طی می‌کند. من فکر می‌کنم هر فردی که بر مشکلات زندگی غلبه می‌کند، بر همین «نردبان یعقوب» غلبه می‌کند، اما هر کسی نردبان خود را دارد. به نظر هر فردی در مسیر زندگی که چالش‌های خودش را دارد که باید بر آن‌ها غلبه کند و این یعنی بالا رفتن از این نردبان سخت که هرکس به شیوه‌ی خود از آن بالا می‌رود.

«ما ریا و نورا مادران تنهایی در این کتاب هستند؛ هر دو در حین بزرگ کردن فرزندان‌شان روابط پیچیده‌ای هم دارند. تجربیات خودتان به‌عنوان یک مادر چگونه بر نمایش این شخصیت‌ها تأثیر گذاشته است و فکر می‌کنید مادر مجرد در فرهنگ روسیه چه اهمیتی دارد؟

نگرش نسبت به مادران مجرد در روسیه به‌طور سنتی کاملاً منفی بوده است. این یک نگرش مسیحی است که هنوز، هم در روسیه، هم در سراسر جهان مرسوم است.

نشان داده است و درنتیجه‌ی قدرت مطلق این «آرایشگر دیوانه» میلیون‌ها نفر در زندان‌ها و اردوگاه‌های کار اجباری جان باختند. قدرت می‌تواند یک فرد را از هر انتخاب شخصی محروم کند و به سادگی او را نابود کند.

«میراث موروثی تروما و وقایع تاریخی چگونه در زندگی نسل‌های بعدی تجلی می‌یابد و چه احساساتی در نسل‌های بعدی به وجود می‌آورد، زندگی آینده میراث‌داران این تروما چگونه است؟ این سوال سختی است که نمی‌توانم به‌طور دقیق و قطعی به آن پاسخ دهم. شاید بخشی از آن نسل، مرعوب و خشی می‌شوند بدون این که بتوانند یا بخواهند کاری کنند. بخشی دیگر تلاش می‌کنند مقاومت کنند و گاهی تاوان آن را با جان خود می‌پردازند.

«شما در میان افرادی زیسته‌اید که رنج عمیقی را در آن دوران تجربه کرده‌اند، آن‌هایی که رنج‌شان را در این کتاب می‌بینیم و شما در زندگی واقعی با آن‌ها روبه‌رو بوده‌اید، به نظرتان این شخصیت‌ها برای بیان درد یا کنار آمدن با آن چه کردند؟ یک کلمه شگفت‌انگیز در روسی وجود دارد؛ «سوسترانادیه» یعنی همان «غم‌خواری و شفقت». شفقت یعنی توانایی تشخیص و درک رنج و درد دیگری و به دوش کشیدن بخشی از آن رنج و تلاش برای کاستن آن رنج است. نویسندگان بزرگ روسی مانند تولستوی و داستایفسکی در این باره زیاد نوشته‌اند.

«در بررسی زندگی بیش از پنج نسل یک خانواده، وقایع تاریخی و سیاسی - مانند جنگ‌ها، استالینیسیم و دوران پشاشوروی- نه‌تنها بر سفر فیزیکی شخصیت‌های شما، بلکه بر ارتباطات عاطفی و درک آن‌ها از عشق چه تأثیری می‌گذارد؟ این میراث چگونه بر درک شما از روابط خانوادگی و پیچیدگی‌های عشق و دوری تأثیر می‌گذارد؟

این سوال خیلی سخت است و من سعی خواهم کرد به‌نحوی «از زیر آن در بروم». هر فرد مشکلات خود را به شیوه‌ی خودش حل می‌کند، اما مواقعی هست که یک فرد به‌خاطر بقایش، با انتخاب چیزی روبه‌رو می‌شود که برای او مهم‌تر است و برایش اولویت دارد.

این انتخاب حیاتی است که هر شخصی با آن روبه‌رو می‌شود. او چه چیزی را انتخاب می‌کند؛ حقیقت یا دروغ. حاضر است برای آزادی چه بهایی بپردازد؟ این همیشه سوالی برای فردی خاص است و بسیاری از ما در این مرحله از زندگی ایستاده‌ایم یعنی انتخاب میان حقیقت یا دروغ!

«چرا عنوان «نردبان یعقوب» را برای کتاب‌تان انتخاب کردید؟ این عنوان قدری طعنه‌آمیز است زیرا درحالی‌که نردبان کتاب مقدس تا بهشت بالا می‌رود، هر شخصیت در رمان شما مسیر کاملاً متفاوتی را طی می‌کند.

من فکر می‌کنم هر فردی که بر مشکلات زندگی غلبه می‌کند، بر همین «نردبان یعقوب» غلبه می‌کند، اما هر کسی نردبان خود را دارد. به نظر هر فردی در مسیر زندگی که چالش‌های خودش را دارد که باید بر آن‌ها غلبه کند و این یعنی بالا رفتن از این نردبان سخت که هرکس به شیوه‌ی خود از آن بالا می‌رود.

«ما ریا و نورا مادران تنهایی در این کتاب هستند؛ هر دو در حین بزرگ کردن فرزندان‌شان روابط پیچیده‌ای هم دارند. تجربیات خودتان به‌عنوان یک مادر چگونه بر نمایش این شخصیت‌ها تأثیر گذاشته است و فکر می‌کنید مادر مجرد در فرهنگ روسیه چه اهمیتی دارد؟

نگرش نسبت به مادران مجرد در روسیه به‌طور سنتی کاملاً منفی بوده است. این یک نگرش مسیحی است که هنوز، هم در روسیه، هم در سراسر جهان مرسوم است.

یکشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۴

سال چهارم، شماره ۷۸۲

www.hammihanonline.ir

۱۵

همچنین

شرم، تحقیر جامعه و بسیاری مشکلات دیگر متوجه زنی شد که تصمیم گرفته بود خارج از چارچوب صاحب فرزند شود. در زمان ما، یک مادر مجرد کمتر مورد محکومیت عمومی قرار می‌گیرد؛ بااین‌حال مسائل اساسی همچنان پابرجا هستند. برای یک زن، بزرگ کردن فرزندش به تنهایی بسیار چالش‌برانگیزتر از زمانی است که او ازدواج کرده و از حمایت شوهر بر‌خوردار است. یکی از جنبه‌های منحصربه‌فرد جامعه‌ی روسیه این است که بسیاری از زنان نه با انتخاب خود بلکه به‌دلیل شرایط به‌تنهایی فرزندان خود را بزرگ می‌کنند؛ زیرا شوهران آن‌ها یا در جنگ مرده‌اند یا در زندان هستند یا خود را تا حد مرگ غرق مشروب می‌کنند. بنابراین تصویر یک مادر مجرد نه‌تنها در فرهنگ روسیه، بلکه در زندگی روزمره و واقعی روسیه کاملاً برجسته و بسیار رایج است.

من اما یک مادر مجرد نبودم. دو پسرم را در زمان ازدواج به دنیا آوردم و ۱۲ سال بعد از شوهرم طلاق گرفتم، زمانی که بچه‌ها به مدرسه می‌رفتند. اما به‌هرحال تجربیات مادری در تصویر کردن واقعیات زندگی یک مادر بسیار تأثیر دارد.

«منتقدان «نردبان یعقوب» را با آثار تولستوی و گروسمن مقایسه کرده‌اند. آیا تأثیرات ادبی خاصی وجود داشت که روند نوشتن شما را برای این رمان هدایت کرد؟

من نمی‌توانم به این سوال پاسخ دهم! البته حجم عظیمی از مطالعه‌ که از دوران کودکی داشتم، تأثیر زیادی روی من داشته و دارد. معمولاً منتقدان باید به این سوال پاسخ دهند، نه نویسنده‌ها ! من هنگام نوشتن بیشتر در عمل خلق کردن غوطه‌ورم تا فکر کردن به تأثیرات آن.

«نردبان یعقوب» در پس‌زمینه‌ی رویدادهای تاریخی مهمی ازجمله کشتار سال ۱۹۰۵ و جنگ داخلی روسیه می‌گذرد. رویکرد شما برای تحقیق و ادغام این عناصر تاریخی در روایت خود چه بود؟

برای نوشتن از این رویدادها و تلفیق عناصر تاریخی، به شدت به تجربیات خانواده‌ام و سایر خانواده‌های نزدیکم اتکا کردم. البته مجبور شدم ساعت‌های زیادی را صرف جست‌وجو و تحقیق درباره‌ی مطالب تاریخی کنم.

«درحالی‌که گفته‌اید خود را یک فرد سیاسی نمی‌دانید، اما همچنین اعلام کرده‌اید که به‌شدت ضدپوتین هستید، همچنین گفته‌اید که روسیه در حال «استالینیزه شدن» است. هدف از این اظهارات چیست، به‌ویژه باتوجه به اقدامات پوتین علیه دشمنان سیاسی خود که آخرین آن‌ها الکسی ناوالنی بود که ابهامانی درباره‌ی مرگش وجود دارد و بسیاری در روسیه باور دارند که او به دستور پوتین به قتل رسیده. ضمن این‌که قبل از آن ما لیست بلندبالایی داشتیم که شامل آنا پولیتکوفسکایا و الکساندر لیتویننکو می‌شد که آن‌ها هم به قتل رسیدند. این‌که شما از پوتین انتقاد می‌کنید باتوجه به حذف دشمنان سیاسی

آیا از آن شخص نمی‌ترسیدید؟

من نمی‌ترسم. به سرنوشتی که برای ناوالنی یا پولیتکوفسکایا رخ داد، تسلیم نشدم. سه سال پیش نه از ترس مقامات، بلکه از انزجار از جنگی که این مقامات شروع کردند، روسیه را ترک کردم.

«نردبان یعقوب» به‌عنوان رمان نهایی شما توصیف شده است. آیا پروژه یا موضوعی در آینده دارید که بخواهید در نوشته‌های خود بررسی کنید؟

بعید است رمان بنویسم، اما کار دیگری انجام خواهم داد. من عادت شدیدی به ساخت جمله‌ها و سروکله زدن با کلمات دارم. این فعالیت مورد علاقه‌ام است!

سینمای ایران

میل مبهم به آزار



سوسن سیرجانی

خبرنگار گروه فرهنگ

فروردین‌ماه سال ۱۴۰۱ با یک زلزله فرهنگی عجیب در توییتر همراه بود. یک دختر جوان که دستیار کارگردان بود، در یک رشته توثیت طولانی از آزارهای جنسی یک بازیگر مرد شناخته‌شده سینما و تلویزیون پرده برداشت. این افشاجری در ادامه جریان‌ی جهانی به‌نام «می‌تو» بود که از چندسال قبل در توییتر و اینستاگرام با افشاجری زنان از اقشار مختلف درباره آزارگری مردان در محیط‌های کاری و دانشگاهی شروع شده بود. اما تا آن روز پای نام بازیگران مرد ایرانی به‌ندرت به میان آمده بود. این موضوع پس از مدتی کوتاه ابعاد بسیار بزرگ و گسترده‌ای پیدا کرد و هر روز نام‌های بازیگران مشهور دیگری هم به میان می‌آمد. نام‌ها محدود به بازیگران جوان نبود و پرونده‌های آزارگری از سال‌های مختلف در فضای اینستاگرام و توییتر منتشر می‌شد.

وقتی زنان بیشتری شروع به‌تعریف‌از فشارهای حاصل از رفتارهای آزارگرانه برخی بازیگران مرد کردند، هبیتی پنج نفره از دست‌اندرکاران زن سینمای ایران تشکیل شد. این هیئت شامل هانیه‌توسلی، ترانه‌علیدوستی، سمیه‌میرشمسی دستیار کارگردان، غزاله معتمد طراح صحنه و لباس و مارال جیرانی طراح صحنه و لباس و دختر فریدون جیرانی بود که به نمایندگی از ۸۰۰ نفر از زنان فعال در صنوف مختلف سینما مسئول پیگیری گزارش‌های قلدری‌ها و آزارها علیه زنان در سینما در چارچوب «می‌تو» شدند. این ۸۰۰ زن بیانیه‌ای صادر کردندو در آن نام همه آنها آورده شده بود.

در آن روزها برخی از بازیگران مرد از کنار این افشاجری‌ها بدون واکنش گذشتند، برخی دیگر توضیحاتی ارائه می‌دادند، عده‌ای هم شروع به مقابله و اعتراض کردند. اما در میان همه واکنش‌ها، مصاحبه یکی از تهیه‌کنندگان قدیمی سینما با رادیو، نتجال به‌پا کرد. او در صحبت‌هایش اعلام کرد که باید این ۸۰۰ زن را شلاق بزنند، واکنش این تهیه‌کننده در همان روزها با انتقادات تنه‌ای همراه بود و پس از مدتی مسکوت شد. درتهاتی نام جریان کلی پرونده ۸۰۰ زن، به‌دلیل شکایت برخی از بازیگران مرد، نقص قوانین در زمینه حقوق زنان و مقاومت برخی صنوف و برخی سینماگران، پس از تابستان ۱۴۰۲ بی‌سرانجام ماند.

مسائل مربوط به آزار، موضوعی نیست که بتوان به‌راحتی از کنار آن گذشت. یک درد بدون تاریخ انقضاء که سینما و غیرسینما نمی‌شناسند و گاه تأثیرات غیرقابل بازگشتی در فرد باقی می‌گذارد. اما در توفان اتفاقات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که از اواخر تابستان ۱۴۰۱ در کشور به‌راه افتاد، ماجرای این پرونده و ۸۰۰ زن بازیگر تقریباً به محاق رفت و در میان موضوعات روز، دیگر کمتر درباره این موضوع صحبت می‌شد. اما شب ۱۹ اردیبهشت‌ماه ویدئویی از همان تهیه‌کننده قدیمی سینما در فضای اینترنت منتشر شد که دوباره به آن ماجرا برگشته بود و در آن بیان می‌کرد: «من نگفتم ۸۰۰ زن را شلاق بزنید. من گفتم، کسانی که هیئت‌مدیره اینها بودند و آنها را اداره می‌کردند باید محاکمه شوند که قطعاً شلاق‌شان می‌زنند. چون فساد جرم است اما اشاعه فساد جرم‌اش بیشتر است». این تهیه‌کننده در ادامه حرف‌هایش به این نکته هم اشاره کرد: «پرونده آن پنج نفر را می‌دانم و اگر بخواهم پرونده‌ها را باز کنم، اشاعه فحشا و گناه می‌شود».

بعد از اظهارات این تهیه‌کننده بسیاری از سایت‌ها، خبرگزاری‌ها و صفحات اینستاگرامی برای ویوی بیشتر، تیتز زدند: «درخواست شلاق برای هانیه‌توسلی و ترانه‌علیدوستی». این تیتزها و پروپاگاندا درحالی است که این بازیگران و هیئت پنج نفره در دادگاه از اتهام افترا و نشر اکاذیب تبرئه شدند. خبری که بسیاری از همین صفحات مجازی در زمان برنده‌شدن ترانه‌علیدوستی و شبنم فرشادجو در دادگاه، منتشر کردند و از تیتزش استفاده کردند. این حکم تبرئه هم در همان دادگاهی که آقای تهیه‌کننده ادعا می‌کند، اگر اینها را محاکمه کند شلاق‌شان می‌زند، صادر شده. از طرفی، بعد از گذشت دو سال و مسکوت‌شدن این پرونده، دیگر صحبت کردن درباره آن چه دلیلی دارد جز این‌که ویدئویی ویرال شود و نامی پس از مدت‌ها بر سر زبان‌ها بیفتد. لحن تهدیدآمیز این تهیه‌کننده برای این هیئت پنج نفره و صحبت از به‌قول خودش پرونده‌های آنها چیزی جز آزارگری است؟